

## Global Citizenship: Moving Towards Universal Rights

### ARTICLE INFO

*Article Type*  
Research Article

#### Authors

Hassan Tayefeh Parchlo<sup>1</sup>  
Samaneh Rahmatifar<sup>\*2</sup>  
Shahram Zarneshan<sup>3</sup>

#### How to cite this article

Tayefeh Parchlo H, Rahmatifar S, Zarneshan Sh. Global Citizenship: Moving Towards Universal Rights, *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 8(2): 157-171.

1. PhD student in International Law, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

2. Associate Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran. (Corresponding Author)

3. Associate Professor, Department of Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

\* Correspondence:

Email: Rahmatifar@mail.sac.com

### ABSTRACT

**Purpose:** The aim of the current research is the conceptualization of the global citizen in the path of moving towards global rights.

**Materials and Methods:** The research method used in this article is descriptive-analytical.

**Findings:** Globalization is a natural phenomenon that took place seriously after the Second World War and due to the emergence and development of international organizations such as the United Nations, decolonization and the role of newly independent countries, the development of the global economy and communications, and the emergence of new international actors such as companies. Transnational and non-governmental organizations have accelerated, and of course the development of information and communication technology as a hardware infrastructure. This phenomenon has affected many fields including economy, culture, politics and citizenship rights. The discussion of citizenship, depending on its placement in social dimensions, has gone through various periods of various historical developments, somehow in each of these periods, the relations of its constituent elements have been changing and different.

**Conclusion:** The results of the research show that today, affected by the process of globalization, the concept of citizenship has undergone a transformation in parallel with the emergence of the global civil society. This process has provided the ground for the formation of a global citizen, through which individuals play a role beyond the political realm of national communities, regardless of their identity as citizens of specific governments. Based on this idea, a combination of advanced systems, the growth of global markets and the wide field of action of multinational companies are continuously eroding the boundaries that defined social membership in the past, so that the material and psychological boundaries that made citizenship important in modernity made pale.

**Keywords:** Citizen, Globalization, Global Citizen, Global Rights, Assimilation, Harmonization.

## شهروندی جهانی: حرکت به سوی حقوق جهانی

## مقدمه

شهروندی در قرن نوزدهم به عنوان یک پدیده اجتماعی و سیاسی در جوامع شهری به وجود آمد و به عنوان یک تعامل دوطرفه بین دولت و ملت مورد بحث قرار گرفت. در همان زمان، عضویت شهروند در دولت-ملت‌ها به عنوان یکی از موضوعات مهم اجتماعی و سیاسی مطرح شد.

شهروندی به عنوان یکی از مفاهیم پویای جوامع مدرن در نظر گرفته می‌شود و می‌توان گفت که اساس جامعه مدنی مدرن بر پایه نهادهای اجتماعی و نظام شهروندی شکل گرفته است. به طور کلی، شهروندی یک قرارداد اجتماعی دوطرفه و یک سلسله متقابل از حقوق و وظایف بین "دولت و مردم" و "مردم و دولت" است و همچنین یک احساس مشترک عمومی نسبت به هویت ملی و اجتماعی در یک منطقه خاص را شامل می‌شود (۱).

شهروندی مسئله‌ای است که جذابیت عمومی دارد. این جذابیت به دلیل داشتن دو عنصر فردگرا و جمع‌گرا در خود است. بنابراین، شهروندی به عنوان یک ایده ارتباطی نیز جذابیت زیادی دارد. این مفهوم متضمن همکاری بین افراد برای مدیریت زندگی‌شان است و به علاوه از حقوق، وظایف و تعهدات نیز تشکیل شده است (۲). در دهه‌های اخیر، فرآیند جهانی شدن به عنوان یک موضوع اساسی در سطح بین‌الملل، تغییرات چشمگیری را در نظام بین‌الملل به همراه داشته است. این پدیده، چند وجهی، چند لایه‌ای و چند جانبه است و تأثیرات و پیامدهای قابل توجهی روی نظام بین‌الملل به همراه داشته است. برخی از این تأثیرات و پیامدها عبارتند از: تشدید تعاملات فرامرزی، وابستگی متقابل کشورها، ارتباطات و پیوندهای بین‌امتیازی، تغییر در نوع قدرت، تنوع در نوع و تعداد بازیگران، و گسترش حیطه‌ها و زمینه‌های تعاملات.

در این فرآیند، مرزهای جداکننده جهان به طور کلی کم‌رنگ شده و جهان به تدریج به سوی یک نوع همگنی یا هم‌گونگی حرکت کرده است، به ویژه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی. این فرآیند می‌تواند به عنوان یک حرکت از کثرت به وحدت تلقی شود. اصطلاحاتی مانند جهانی شدن، جهانی‌سازی و جهانی‌گرایی از دهه ۱۹۶۰ به کار گرفته شده‌اند و واژه "جهانی" از چهارصد سال پیش در متون علمی و ادبی استفاده می‌شود (۳).

در دنیای امروزی که جهانی شده است و همه چیز به صورت گسترده‌ای متصل شده است، مفهوم "شهروند جهانی" و "حقوق جهانی" بسیار اهمیت بخش شده‌اند. تلاش برای درک این مفاهیم می‌تواند در راستای حرکت به سمت حقوق جهانی، نقش مهمی ایفا کند. در واقع، نظام بین‌المللی بدون مفهوم شهروندی جهانی و بدون مجموعه‌ای از قوانین و مقررات مربوط به حقوق جهانی، نمی‌تواند پایدار باشد. شهروندی جهانی به معنای تمرکز بر واحد بزرگتری از ملیت و متعلق بودن به جامعه جهانی است. این مفهوم آموزش و تربیت ما را به سمت فهم بهتر و همدلی با سایر افراد و جوامع در جهان سوق می‌دهد. شهروند جهانی همچنین مسئولیت مشترکی در

حسن طایفه پارچلو<sup>۱</sup>

دانشجوی دوره دکتری حقوق بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

سمانه رحمتی فر<sup>۲\*</sup>

دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

شهرام زر نشان<sup>۳</sup>

دانشیار گروه حقوق، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

## چکیده

**هدف:** هدف پژوهش، مفهوم شناسی شهروند جهانی در مسیر حرکت به سوی حقوق جهانی است.

**مواد و روش‌ها:** روش پژوهش مورد استفاده در این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

**یافته‌ها:** جهانی شدن، پدیده‌ای طبیعی است که به طور جدی پس از جنگ جهانی دوم و به واسطه پیدایش و توسعه سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، استعمارزدایی و نقش آفرینی کشورهای تازه استقلال یافته، توسعه اقتصاد جهانی و ارتباطات و ظهور کنشگران جدید بین‌المللی همچون شرکت‌های فراملی و سازمان‌های غیردولتی شتاب گرفته است و البته توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات به مثابه زیرساخت سخت‌افزاری در این روند مؤثر است. این پدیده عرصه‌های متعددی از جمله اقتصاد، فرهنگ، سیاست و حقوق شهروندی را تحت تأثیر قرار داده است. بحث شهروندی، بسته به قرار گرفتن در ابعاد اجتماعی، ادوار گوناگون تحولات تاریخی گوناگونی را سپری کرده است، به نحوی در هر کدام از این ادوار روابط عناصر شاکله آن متغییر و متفاوت بوده است.

**نتیجه‌گیری:** نتایج پژوهش نشان می‌دهد که امروزه متأثر از جهانی شدن، مفهوم شهروندی نیز به موازات ظهور جامعه مدنی جهانی دچار تحول شده است. این روند زمینه شکل‌گیری شهروند جهانی را فراهم کرده است که از رهگذر آن اشخاص بدون در نظر گرفتن هویت‌شان به عنوان اتباع دولت‌های خاص، فراتر از قلمرو سیاسی اجتماعات ملی، ایفای نقش می‌کنند. براساس این ایده ترکیبی از نظام‌های پیشرفته، رشد بازارهای جهانی و حوزه عمل گسترده شرکت‌های چندملیتی به طور پیوسته در حال فرسایش مرزهایی هستند که در گذشته عضویت اجتماعی را تعریف نموده‌اند، بطوری که مرزهای مادی و روانی که باعث اهمیت شهروندی در مدرنیته حقوقی شده بودند را کم‌رنگ ساخته است.

**واژگان کلیدی:** شهروند، جهانی شدن، شهروند جهانی، حقوق جهانی، یکسان‌سازی، هماهنگ‌سازی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۶

\*نویسنده مسئول: Rahmatifar@mailsac.com

به صورت یک فرآیند اقتصادی شروع شد که به تدریج به ابعاد فرهنگی و اجتماعی گسترش یافت. با این حال، درگیری و دیپلماسی همواره بخشی از تاریخ جهانی شدن، به ویژه در دوره مدرن، بوده است. به طور کلی، جهانی شدن قادر است به عنوان یک فرآیند انسجامی، پیوندها و تعاملات بین‌المللی را توسعه دهد و اهمیت محلیت و تمایلات ملی را کاهش دهد. جهانی شدن در واقع نتیجه‌ای از پیشرفت تمدن صنعتی، انقلاب فناوری و توسعه سرمایه‌گذاری است که در صورت تحقق به توسعه پایدار و بی‌فساد منجر می‌شود. در این فرض، جوامع مدنی به جای دولت‌های سنتی در تعامل مساوی قرار می‌گیرند و با تعامل متوازن، توسعه یکپارچه را ترویج می‌دهند. در نتیجه، جهانی شدن به عنوان یک فرآیند پیچیده، منجر به تعاملات و ارتباطات گسترده‌تر و توسعه عمومی می‌شود، با این حال، باید توجه داشت که این فرآیند نیز می‌تواند با چالش‌ها و نقص‌های خود همراه باشد (۵).

درباره مفهوم جهانی شدن، متفکران و محققان دارای دیدگاه‌ها و تعبیرهای متنوعی هستند و به تناسب با پیشینه فکری و عقیده‌های سیاسی خود، تعاریف مختلفی ارائه می‌دهند. برخی از این تعاریف بیشتر تأکید بر ابعاد اقتصادی جهانی شدن دارند، در حالی که برخی دیگر بیشتر به جنبه‌های سیاسی، فرهنگی یا ارتباطی آن توجه می‌کنند (۶).

روبرتسون جهانی شدن را به عنوان مفهومی توصیف کرده است که نتیجه‌ای از فشرده شدن جهان و افزایش آگاهی جهانی است. او معتقد است که در قرن بیست و یکم، جهانی شدن منجر به وابستگی متقابل در افزایش آگاهی شهروندان از وضعیت کلی جهان می‌شود. پراتون نیز جهانی شدن را به عنوان یک روند چند وجهی توصیف کرده است. او بیان می‌کند که این روند در بخش‌های مختلفی از تعاملات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، فناوری و محیط زیست تأثیر گذار است (۷).

این دیدگاه بر این اعتقاد استوار است که توسعه اقتصاد بازار، رقابت، تجارت آزاد و دموکراسی غربی، و به طور کلی جهانی شدن، حرکت‌های پیشرفت‌گرایانه متری است. از این منظر، سیستم کاپیتالیسم<sup>۲</sup> به عنوان یک ارزش اخلاقی در نظر گرفته می‌شود که باعث توسعه، افزایش کارایی و رشد اقتصادی می‌شود و به رفاه جهانی منجر می‌شود. اکثر کشورها، به ویژه دولت‌هایی که بیشترین قدرت در سامانه جهانی سرمایه‌داری دارند، اکنون پیروان این دیدگاه هستند. طرفداران جهانی شدن این موضوع را به عنوان تداوم منطقی مدرنیزاسیون<sup>۳</sup> و ترقی می‌بینند و به آن رویکردی مسئله‌محور دارند که جزئی ضروری از تکامل انسان را شامل می‌شود (۸).

۱-۲. شهروند جهانی

شهروند به فردی گفته می‌شود که به طور مستقیم یا غیرمستقیم حق مشارکت در قانون‌گذاری، قضاوت و تولید سیاست را دارد. شهروند

قبال مسائل جهانی مانند تغییرات آب و هوا، فقر، تروریسم و غیره دارد. همراه با مفهوم شهروند جهانی، حقوق جهانی نیز به مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌هایی اشاره دارد که همه انسان‌ها در سراسر جهان به آن‌ها مستحق هستند. این حقوق شامل حقوق انسانی بنیادین مانند حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. مفهوم حقوق جهانی بر اساس ایده برابری و عدالت بین‌المللی استوار است و تلاش می‌کند تا تمام انسان‌ها را در برابر ظلم و تبعیض محافظت کند.

با نگاهی به پیشینه و سوابق تحقیق‌های انجام شده در حوزه شهروند جهانی، به نظر می‌رسد که در بسیاری از آن‌ها، تنها نگاهی یکسویه به موضوع شهروند جهانی وجود داشته و تمرکز اصلی بر این بوده که چه حق و حقی‌هایی برای شهروندان در سیر تطور این مفهوم پیش بینی شده است. البته بایستی گفت کمتر به جایگاه شهروند جهانی توسعه حقوق جهانی و نحوه شکل‌گیری آن پرداخته شده است و به نظر می‌رسد که این ایراد وارد بر آنهاست. لذا جنبه نوآوری تحقیق حاضر را باید در همین امر جستجو نمود که تنها به شهروند جهانی نپرداخته بلکه به ارتباط و تعامل شهروند جهانی و حقوق جهانی پرداخته است و ضمن بیان خصوصیات شهروندی جهانی، راهکارهای ارتقای حقوق شهروندی جهانی معرفی می‌گردد. بنابراین سوالی که در این تحقیق مطرح می‌شود این است شهروندی جهانی چه جایگاهی در حرکت به سوی حقوق جهانی دارد؟

۱. مفاهیم

مفاهیم محوری این پژوهش، جهانی شدن و شهروندی جهانی است که لازم است بدو مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱. جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن به طور خاص پس از انتشار کتاب مارشال مک-لوهان<sup>۱</sup> در سال ۱۹۶۰، که به بررسی اکتشافات در حوزه ارتباطات می‌پرداخت، به توجه جامعه پژوهشی رسید. جهانی شدن اساساً به دلیل این نگرش ایجاد شد و به طور دیگر، باعث شد جریان آزاد سرمایه را تضمین کند، تا عوامل اقتصادی بتوانند به راحتی در زمینه صنعت و مبادلات اقتصادی فعالیت کنند. بنابراین، ارتباطات و پیشرفت در آن‌ها، به همراه جریان آزاد سرمایه، عوامل اصلی جهانی شدن را تشکیل می‌دهند. این فرآیند باعث می‌شود مرزها و موانع مربوط به تجارت و مبادلات اقتصادی کاهش یابند و به کنشگران اقتصادی امکان دهد به راحتی به فعالیت‌های صنعتی و تجاری خود بپردازند (۴).

جهانی شدن در واقع یک فرآیند است که منجر به تعامل و یکپارچگی بین شهروندان، شرکت‌ها و دولت‌ها در سراسر جهان می‌شود. این فرآیند به دلیل پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و حمل و نقل رشد یافته است. جهانی شدن منجر به افزایش تعاملات بین‌المللی، رشد تجارت و انتقال افکار و فرهنگ می‌شود. در ابتدا، جهانی شدن

<sup>3</sup> Modernization

<sup>1</sup> Marshall McLuhan

<sup>2</sup> Capitalism

به دلیل عضویت کامل در جامعه سیاسی یا دولت خود، از حقوق بنیادین برخوردار شده و با افراد دیگر از جمله غریبگان، برده‌ها و رعایت‌ها متمایز می‌شود (۹).

شهروند جهانی به فردی اطلاق می‌شود که دارای آگاهی کافی درباره جهان کنونی است، با نقش خود به عنوان یک شهروند آشنا است و با احترام به ارزش‌ها و تنوع در همه امور، از سطح ملی تا سطح جهانی، در مشارکت‌های فعالیت می‌کند. این نوع شهروند، دنیا و ساکنان آن را به عنوان یک واحد مترابط در نظر می‌گیرد و برای توسعه ظرفیت به منظور پیشبرد به طور همزمان علایق شخصی خود و منافع مردم در سراسر جهان فعالیت می‌کند (۱۰).

بربگام اعتقاد دارد که شهروند جهانی باید یک شیوه‌ای را برای درک نحوه عملکرد جهان و اتصال مردم جهان به یکدیگر داشته باشد. او نیز باور دارد که شهروند جهانی باید به برابری و عدالت اجتماعی، واقعیت‌های موجود، تفاوت‌ها و راه‌هایی که می‌تواند در وضع موجود تغییر ایجاد کند، نگاه کند. در نهایت، شیوه عمل شهروند جهانی باید بر اساس تفکر انتقادی باشد، به چالش کشیدن بی‌عدالتی‌ها و تمرین حقوق شهروندی را در بر داشته باشد (۱۱).

شهروندی جهانی در واقع به عوامل فراشهروندی وابسته است و اهمیت و ضرورت آن نیز از آنجا نشأت می‌گیرد. فراشهروندی نوعی شهروندی است که مرزهای جغرافیایی را نادیده می‌گیرد و بر اساس عواملی مانند نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی و غیره تعریف می‌شود. به عنوان مثال، فردی با پوست رنگین که در آمریکا زندگی می‌کند، ممکن است ارتباطات شهروندی با آفریقا را داشته باشد. عوامل جهانی مانند حقوق بشر یا دموکراسی جهانی، به عنوان یک مرجع کنار شهروندی‌های قانونی، وجود دارند (۱۲).

شهروندی جهانی به معنای بیش از دانش صرف درباره ملت‌ها و فرهنگ‌های دیگر است و تأثیری بر تمام سطوح زندگی افراد، از خانواده و دوستان تا جامعه، ملت و جهان دارد. شهروندی جهانی تنها از طریق نیروهای جهانی به دست نمی‌آید، بلکه باورهای بنیادی که عاملی برای شهروندی جهانی هستند، باید از خانواده آغاز شود و مانند یک کودک پرورش یابد. به طور کلی، دستیابی به شهروندی جهانی از طریق به اشتراک گذاری تجارب و تفاوت‌ها با دیگران به منظور یادگیری از یکدیگر و فعالیت در جهت قبول و پذیرش عمومی ممکن می‌شود.

شهروند جهانی به طور کلی به مجموعه‌های مختلفی از تعاریف اشاره دارد که همگی تشابه‌هایی با یکدیگر دارند. به طور کلی، شهروند جهانی به فردی اشاره می‌کند که تعهدی نسبت به هرگونه تقسیمات مبتنی بر جغرافیا و شهروندی ملی دارد و تمرکزش روی وفاداری به جامعه جهانی است. این وضعیت وضعیتی را توصیف می‌کند که حقوق و تکالیفی را در مقیاس جهانی برای تمام انسان‌ها قابل اجرا می‌سازد.

شهروند جهانی ویژگی‌های مهمی دارد:

- حقوق و وظایف: اولین ویژگی شهروند جهانی، تشریفات شهروندی است که به واسطه وجود حقوق و وظایفی به وی تعلق می‌گیرد. با وجود تفاوت‌ها و نابرابری‌های اساسی که بین مختلف نظام‌های حقوقی مدنی وجود دارد، تحمیل و اجرای مؤثر قوانین نقش مهمی در شهروندی دارد.

- مشارکت دموکراتیک: دومین ویژگی مهم شهروندان جهانی، حق مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری و شکل‌دهی قوانین است. این حق معمولاً از طریق سه راه اصلی، یعنی انتخابات، سیستم قضایی و دادگاه‌ها، و جامعه مدنی (شامل رسانه‌ها و مطبوعات و غیره) برای شهروندان فراهم می‌شود.

- عضویت در نظام‌های غیردولتی: سومین ویژگی شهروندان جهانی، عضویت و مشارکت در نظام‌های غیردولتی داوطلبانه است، مانند جامعه مدنی بین‌المللی. این نظام‌ها از طریق اعضا و خدمات داوطلبانه آنها به تحقق آرمان جهانی کمک می‌کنند (۱۳).

در عصر جهانی، شهروندان عموماً در فعالیت‌های مستقیم و دخالتی شرکت می‌کنند و به جنبش‌های اجتماعی جدید وابسته هستند. اغلب آنها در فعالیت‌های سیاسی جدید، از جمله عضویت در احزاب، اتحادیه‌ها، سندیکاها و سایر سازمان‌های مشابه، حضور دارند. در عین حال، مشارکت آنها در فعالیت‌های سیاسی قدیمی به طور کلی کاهش یافته است.

بنابراین، شهروندی جهانی به عنوان یک شیوه و ابزار برای دفاع از حقوق بنیادی و الزام دولت‌ها به تکلیف اخلاقی و حقوق اساسی تلقی می‌شود. این حقوق براساس تعریف، خارج از حاکمیت و منافع ملی و با توجه به واقع‌گرایی سیاسی، ممکن است توسط دولت‌ها نادیده گرفته شوند. با این حال، در عصر ارتباطات جهانی، اینترنت و وابستگی‌های مادی و معنوی، دولت و ملت و شهروندی ملی دیگر به تنهایی تلقی نمی‌شوند و نه تنها تنها و نه مهمترین عناصر هستند. مفهوم یک دولت مستقل و آزاد چیزی است که به گذشته تعلق دارد. از منظر قواعد و اصول اخلاقی جهانی، همه انسان‌ها به تشویق و ترغیب به لطف، محبت، همدردی و احسان به بیگانگان و غیرخودی‌ها، همچون شهروندان یک دولت ملی، متعهد و ملزم هستند. در واقع، بر اساس این دیدگاه، بودن یک انسان به تنهایی مجموعه‌ای از حقوق جدایی‌ناپذیر است و مفهوم شهروندی نیز در چارچوب این حقوق به وجود می‌آید (۱۴).

آشکار است که شهروند ملی در مقام اول و قبل از شهروند جهانی، برخوردار می‌شود. با این حال، شهروند جهانی بیشتر یک ایده تلقی می‌شود تا یک واقعیت عینی. در واقع، هر فرد انسانی قبل از اینکه هویت خود را در محدوده جهانی تعریف کند، معمولاً تابع حقوق و تعهدات تابعیتی است. بنابراین، مقایسه بین شهروند ملی و شهروند جهانی به معنای مقایسه بین چیزی عینی و چیزی ذهنی است و از این رو به نظر می‌رسد که این مقایسه به طور کامل منطقی نباشد. با این حال، در صورت ظهور شهروند جهانی، ممکن است

نباید تصور کنیم که جهانی شدن به معنای انحلال کامل ملیت است، بلکه به طور واقع‌بینانه، هویت جهانی را در کنار تعهدات و وفاداری های دیگر مفهوم‌بندی کنیم.

### ۲-۳. مسائل امنیت جهانی

با گسترش فرآیند جهانی شدن، یک جامعه فراملی شکل می‌گیرد که از نظر اجتماعی، اهمیت خود را به حد زیادی از دست می‌دهد و به سمت جهان‌های همزیست و زندگی‌های جهانی متمرکز می‌شود. افراد در چارچوب ساختار اجتماعی فشرده‌تری زندگی می‌کنند و فعالیت‌های خود را بر اساس این ساختار به صورت جهانی توسعه می‌دهند. این نوع زندگی نتایج امنیتی خاصی را به همراه دارد. همانطور که جوامع به هم نزدیک‌تر می‌شوند، تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر نیز بیشتر می‌شود. به همین دلیل، وقوع بحران در یک ناحیه خاص از جهان تأثیرات قابل توجهی را بر سراسر جهان به همراه می‌آورد. به عنوان مثال، پس از فروپاشی شوروی، بحران‌ها و تنش‌های امنیتی مختلفی رخ داد که تأثیرات آنها فراتر از مرزهای ملی بود. این موارد باعث شد که مردم جهان با پیامدهای جهانی شدن آشنا شوند.

در بسیاری از نقاط جهان، وقوع بحران‌های قومی که معمولاً ناشی از بروز بحران هویت ملی و تمایل به قومیت (ملی‌گرایی قومی) است، باعث شده است که مشکلات و چالش‌های متعددی را در جوامع بوجود آورد. به عنوان مثال، مناطقی مانند خاورمیانه، بالکان، آفریقا و سایر مناطق جهان، شاهد بحران‌های قومی بوده‌اند که باعث تضعیف امنیت و استحکام اجتماعی شده‌اند. همچنین، شیوع بیماری‌های واگیردار مانند کروناویروس، ویروس آنفولانزا، آنفولانزای مرغی و سارس، نیز از تأثیرات جهانی شدن قابل ذکر است. این بیماری‌ها به سرعت در سطح جهان منتشر می‌شوند و تأثیرات شدیدی بر جوامع و اقتصادها دارند. عدم مرزی بیماری‌ها و عدم توانایی ملت‌ها در مقابله کامل با آنها، نشانگر اهمیت همکاری و همسویی بین کشورها در راستای مقابله با چالش‌های جهانی است. علاوه بر این، بنیادگرایی دینی و نژادپرستی‌های جدید نیز به عنوان مشکلاتی که در زمینه جهانی شدن بروز می‌کنند، بیانگر تأثیرات منفی این فرآیند هستند. این نوع از افراد و گروه‌ها، با ایجاد تنش‌های اجتماعی، ناسازگاری و خشونت، باعث تهدید امنیت و استقرار صلح جهانی می‌شوند. بنابراین، می‌توان گفت که جهانی شدن به همراه خود چالش‌ها و مسائلی نیز آورده است که نیازمند همکاری و تعامل جهانی برای مقابله با آنها می‌باشد. (۱۵).

به همراه مواردی که به‌عنوان ظرفیت ضروری جهت تبدیل شدن به مخاطره عظیم را دارند، نباید از مسائل زیر صرف‌نظر کرد:

- ناتوانی در استقرار الگوی دولت-ملت: عدم استحکام و ثبات نظام سیاسی و ناتوانی در برقراری ارتباط مؤثر بین دولت و مردم می‌تواند منجر به ناامنی، عدم استقرار و از بین رفتن اعتماد عمومی شود.
- گسترش سلاح‌های کشتار جمعی: افزایش توانایی و گسترش سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی می‌تواند خطرات جدی

فرآیندی شکل بگیرد که شهروندان ملی در آن نقش مبتکری داشته‌اند و آن را پیش برده‌اند.

### ۱-۳. حقوق جهانی

حقوق به عنوان یک مجموعه از قواعد و مقرراتی که برای تنظیم روابط اجتماعی در جوامع مختلف وضع می‌شوند و با توجه به خصوصیات و نیازهای هر کشور، متفاوت است، تعریف می‌شود. اصطلاح "حقوق جهانی" به این امر اشاره دارد که تا چه حد یک مجموعه یکپارچه از قواعد حقوقی در سراسر جهان اعمال می‌شود. این مجموعه قواعد ممکن است توسط یک سازمان بین‌المللی تعیین شود، توسط اجماع بین‌المللی پذیرفته شود یا نتیجه تحولات موازی در سراسر جهان باشد.

از زمان‌های قدیم، کاهش فاصله بین حقوق کشورها و ایجاد یک وحدت حقوقی، مورد توجه علمای حقوق بوده است. تشکیل استانداردها و قوانین حقوقی جامع و اهمیت قوانین یکپارچه در سطح داخلی و بین‌المللی، مورد توجه گروه‌ها، مکتب‌ها و نظریه‌پردازان مختلف قرار گرفته است و تلاش‌های فراوانی نیز برای شکل‌گیری آن صورت گرفته است.

بنابراین، حقوق جهانی به مجموعه‌ای از مقررات، دستورالعمل‌ها و تصمیماتی اشاره دارد که در سطح بین‌المللی اتخاذ شده‌اند و بر کل جهان اعمال می‌شوند.

### ۲. عوامل شکل دهنده شهروندی جهانی

#### ۱-۲. بحران هویت

با توجه به فرآیند جهانی شدن، تعاملات اجتماعی دارای پویایی، پیچیدگی و سیالیت شده‌اند، و به همین دلیل، هویت‌های ساخته شده نیز اصولاً سیال، متغیر و نسبتاً موقتی هستند. در جامعه فعلی، افراد با تغییر ترکیب اجزای سازنده هویت و تغییر در ترتیب، اولویت‌بندی و ارزش‌گذاری آن‌ها، به بازسازی پایدار هویت خود می‌پردازند. به عبارت دیگر، احتمال تصلب هویت به شدت کاهش می‌یابد.

بخشی از این فرآیند به دلیل کاهش قدرت حاکمیت و فرسودگی مرزهای ملی، منجر به فرسایش مرزهای هویتی شده و سلطه بی‌رویه بر هویت و فرهنگ ملی را تضعیف می‌کند. آگاهی از عضویت در یک جامعه جهانی، قرار گرفتن در مسیر سرنوشت مشترک جهانی، به عنوان یک ویژگی مهم در زندگی در جهان فعلی در نظر گرفته می‌شود. حتی برخی از پژوهشگران آگاهی را به عنوان عامل اصلی تفاوت در فرآیند جهانی شدن تلقی می‌کنند. به این معنی که آگاهی نسل کنونی درباره تعامل و اتصال جهانی، به طور قابل توجهی بیشتر از نسل‌های گذشته است (۱۵).

در واقع، در فرآیند جهانی شدن، هویت ملی غیرقابل تقلیل نیست و به صورت چند لایه‌ای تغییر می‌کند. هویت جدید به عنوان تعهدات هویتی جدید نمایان می‌شود و فضای هویتی جدید را شکل می‌دهد. این لایه‌های مختلف شامل تعهد به خانواده، قوم، فرقه، محله، ملت، تمدن و جهان می‌شوند و وفاداری افراد را شکل می‌دهند. در نتیجه،

برای امنیت جهانی ایجاد کند و در صورت استفاده ناصحیح یا بروز حوادث غیرمنتظره، به مخاطره عظیمی تبدیل شود.

- دسترسی دولت‌های متمرکز و نهادهای تروریستی به سلاح‌ها: دسترسی نهادهای غیردولتی و گروه‌های تروریستی به سلاح‌های نابودکننده و تسلیحاتی پیشرفته، امنیت جهانی را به خطر می‌اندازد و می‌تواند منجر به وقوع حوادث خشونت‌آمیز و تهدید جدی برای جوامع شود.

- مسائل زیست محیطی: چالش‌های زیست محیطی مانند گرم شدن کره زمین، پاره شدن لایه اوزن، باران‌های اسیدی و آلودگی محیط زیست به علت فعالیت‌های انسانی و صنعتی، عواقب جدی برای سلامتی انسان‌ها و تعادل اکولوژیکی دارند. این مسائل می‌توانند به تدریج منجر به کاهش کیفیت زندگی و منابع طبیعی شوند و برای نسل‌های آینده خطر ایجاد کنند. بنابراین، موارد فوق برای امنیت و بقای نسل بشر بسیار حائز اهمیت هستند و نیازمند توجه و اقدامات جدی جامعه بین‌المللی می‌باشند.

مسائل یادشده مخاطراتی هستند که بر تمامی افراد بشر، بدون توجه به ملیت‌هایشان، تأثیر می‌گذارند. این چالش‌ها هویت ملی را به نوعی آزمایش می‌کنند و به همبستگی بین انسان‌ها اشاره می‌کنند، همچنین علاوه بر این، می‌تواند تمامی افراد را به شهروندی جهانی متعهد کند. به عبارت دیگر، این مسائل بیانگر ضرورت توسعه احساس همبستگی و همدردی بین افراد از طریق فراتحلیل از چالش‌های مشترک جهانی هستند. این آزمون برای هویت ملی، ارزش و اهمیت فراتر از مرزها و ملیت‌ها را نشان می‌دهد و به تدریج به شهروندی جهانی و پذیرش مسئولیت‌های جهانی توجه می‌کند.

### ۲-۳. سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی

توجه اصلی سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی بر تسهیلات و کمک‌های توسعه به دولت‌های در حال توسعه تمرکز دارد. این سازمان‌ها به عملکرد در زمینه‌هایی که کشورها قادر به ارائه آن‌ها نیستند یا از آن‌ها خودداری می‌کنند، می‌پردازند. پروژه‌های این سازمان‌ها شامل آگاهی‌بخشی و پیگیری در خصوص ایدز/اچ‌آی‌وی، تصفیه آب، مقابله با مالاریا، آموزش مانند مدارس برای دختران و ارائه کتاب به دولت‌های در حال توسعه و غیره است. کلیت این پروژه‌ها به ارائه خدمات اجتماعی می‌پردازد که دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه قادر یا مایل به ارائه آن‌ها نیستند. سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی نقش مهمی در رابطه با مسائل زیست محیطی نیز دارند، مانند مواجهه با طوفان‌ها، سیلاب‌ها و بحران‌هایی که نیاز به واکنش سریع دارند.

یکی از بعدهایی که سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در آن فعالیت می‌کنند، توسعه پایدار به وسیله راهبردهای حقوق بشر و راهکارهای توسعه آن است. این نهادها در پی ایجاد استانداردهای قضایی هستند که حقوق تمام افراد را در نظر بگیرند و به توانمندسازی دولت‌های محروم می‌پردازند.

در واقع، تقویت، بهبود و اجرای حقوق بشر از جمله بعدهای اساسی است که نهادهای غیردولتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در آن نقش‌های کلیدی دارند. همچنین، نهادهای عمومی و دولتی نیز با سازمان‌های غیردولتی همکاری می‌کنند تا بهبود حقوق بشر را ترویج کنند. در این روند، رژیم حقوق بشر به عنوان یک شبکه فراملی عمل می‌کند که در آن تدابیر بخش غیردولتی و دولتی با یکدیگر ترکیب می‌شوند و حقوق بشر را به عنوان یک سیاست عمومی جهانی ترویج می‌دهند. این شبکه سیاست‌گذاری عمومی جهانی برای حقوق بشر به معنای همبستگی و همکاری بین نهادهای دولتی، سازمان‌های بین‌المللی و جامعه مدنی است تا به اهدافی که به تنهایی قادر به دستیابی به آن‌ها نیستند، دست یابند.

علاوه بر این، نهادهای غیردولتی نقش‌های نظارتی و اجرایی را برای دیگر عناصر این شبکه ایفا می‌کنند به طوری که بدون حضور آن‌ها، سیستم حقوق بشر جهانی نمی‌تواند به عنوان یک سیستم کامل و بدون نقص عمل کند. بررسی تاریخی مشارکت نهادهای غیردولتی در حوزه حقوق بشر نشان می‌دهد که اساس این مشارکت بیشتر تحت تأثیر نیازها و ضرورت‌های معاصر جهانی و مسائل حقوق بشر قرار گرفته است.

نهادهای بین‌المللی غیردولتی حقوق بشری، سازمان‌هایی هستند که به تشکیل می‌آیند و مستقل از دولت‌ها عمل می‌کنند. این نهادها تلاش می‌کنند تا حقوق بشر را حفظ و ترویج کنند و به نظارت بر رعایت آن‌ها توسط کشورها بپردازند. هدف اصلی این سازمان‌ها، حمایت از حقوق بشر، کمک به قربانیان، اطلاع‌رسانی، تحقیق و گزارشگری است. این نهادها در سه سطح فعالیت می‌کنند:

- سطح ملی: در این سطح، نهادهای غیردولتی حقوق بشری به جمع‌آوری اطلاعات، شناسایی و کمک به قربانیان، حقیقت‌یابی و تهیه گزارش می‌پردازند. آنها تلاش می‌کنند تا در داخل کشورها تحقق حقوق بشر را تسهیل کنند.

- سطح بین‌المللی: در این سطح، نهادهای غیردولتی با سازمان ملل متحد، کمیته‌های نظارتی بر معاهدات حقوق بشری و مراجع قضایی بین‌المللی همکاری می‌کنند. آنها از یافته‌های خود در سطح ملی برای تعقیب ناقضان حقوق بشر استفاده می‌کنند و تلاش می‌کنند تا رعایت حقوق بشر در سطح بین‌المللی ترویج یابد.

- سطح استانداردسازی: در این سطح، نهادهای غیردولتی حقوق بشری در تعیین استانداردهای جهانی حقوق بشر نقش دارند. آنها با دولت‌ها در گفتگوها همکاری می‌کنند و طرح معاهدات و قوانین جدید را تدوین می‌کنند تا هنجارهای حقوق بشری را تقویت کنند.

با توجه به توسعه جهانی شدن، نهادهای غیردولتی حقوق بشر به طور قابل ملاحظه‌ای در حوزه عمومی تأثیرگذاری و کارایی دارند. این نهادها توانسته‌اند در تشکیل و اجرای استانداردهای بین‌المللی نقش مهمی را ایفا کنند و نقش‌های اساسی در توسعه حقوق بشر داشته باشند. از جمله نقش‌های مهم نهادهای غیردولتی عبارتند از:

۱-۳. مشارکت: از دموکراسی لیبرال به جامعه اطلاعاتی

مشارکت در تعریف شهروندی در ابتدا به ارتباط بین شهروندی و دموکراسی مرتبط است. در بحث‌های مرتبط با جهانی شدن، یک نکته اساسی آن است که دموکراسی مبتنی بر دولت ملی، با تأثیرات بیرونی روبرو می‌شود و ممکن است با بحران‌هایی مواجه شود. با این حال، باید محتاط باشیم و به یاد داشته باشیم که دموکراسی یک مفهوم قابل اختلاف است. تمایز اصلی در بین مدل‌های دموکراسی نمایندگی‌ای و مشارکتی وجود دارد. در دموکراسی نمایندگی‌ای، دولت جهت نمایندگی اراده مردم انتخاب می‌شود.

دموکراسی نمایندگی‌ای، در عین حال که یک نظام سیاسی به معنای کامل است، در خود نیز جنبه مشارکتی دارد که یکی از اجزای این نظام است. با این حال، مشارکت می‌تواند بیش از رأی‌دادن به صورت تصادفی و فرعی باشد. مشارکت می‌تواند به واقعیت درآید زمانی که برخی از الزامات دسترسی به اطلاعات را برآورده کند. در صورت محدودیت دسترسی به اطلاعات، ادعاهای مربوط به مشارکت در نظام دموکراتیک قابل قبول نخواهند بود. این موضوع چالشی آشکار برای ایده مدرن شهروندی ایجاد می‌کند که عمدتاً در حوزه سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد و نیازمند سازماندهی سیاسی-ملی است که خود به صورت ضمنی با مدرنیته اقتصادی مرتبط است. اگر شهروندی به حد زیادی به مشارکت سیاسی مرتبط باشد، در آن صورت، ایده دموکراسی به طور ضروری جلو می‌رود. دموکراسی درباره تضمین دسترسی عمومی به فرآیند تصمیم‌گیری است (۱۶).

بیشترین اندازه‌گیری طرفداران، توانمندی اعمال قدرت توسط تمامی شهروندان در یک نظام دموکراتیک است. آنها اعتقاد دارند قدرت به صورت مستقیم از طریق ساختار سیاسی و همچنین به صورت غیرمستقیم از طریق کنترل اقتصادی تعیین می‌شود. طرفداران این دیدگاه معتقدند که قدرت و کنترل اطلاعات مرتبط است و بر این اساس، مفهوم دموکراسی و شهروندی مبتنی بر مشارکت فعال در حوزه سیاسی، تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

فناوری‌های ارتباطی جدید، فراتر از محدودیت‌های جغرافیایی قرار دارند و اطلاعات به صورتی کنترل نمی‌شوند که مشابه تصمیم‌گیری‌های سیاسی در نسل‌های قبلی باشد. این اطلاعات محدودیت‌های ملی را نادیده می‌گیرند و رویه‌های سیاسی جهانی را شکل می‌دهند. در واقع، برخی افراد این حجم عظیم اطلاعات را به عنوان یک گام مثبت به سمت دموکراسی آزاد و واقعی، که مشارکت فعال در سطح جهانی را ممکن می‌سازد، در نظر می‌گیرند. حتی فناوری‌های جدید می‌توانند امکاناتی را برای توسعه شهروندان جهانی فراهم کنند و شبکه‌هایی را که فراتر از مرزهای سنتی است، ایجاد کنند و شکل‌گیری اجتماعات واقعی را تسهیل کنند. بدین ترتیب، می‌توان گفت که فناوری‌های ارتباطی جدید نقش مهمی در توسعه شکل جدید شهروندی جهانی و دموکراسی بازی می‌کنند. آنها همچنین امکان "اقدام سیاسی و اجتماعی" را فراهم می‌سازند که فراتر از مرزهای ملی است و به شهروندان اجازه می‌دهند در سطح جهانی مشارکت

اطلاع‌رسانی و آموزش: نهادهای غیردولتی حقوق بشر اطلاعات را جمع‌آوری کرده و آنها را به جامعه ارائه می‌دهند. آنها برنامه‌ها و آموزش‌هایی برای افزایش آگاهی عمومی درباره حقوق بشر ارائه می‌دهند و به افراد و گروه‌های مختلف کمک می‌کنند تا حقوق خود را بشناسند و به آنها ادعا کنند.

اعمال فشار بر کشورها: نهادهای غیردولتی حقوق بشر می‌توانند فشار و تحریک بر کشورها را ایجاد کنند تا آنها به تعهدات حقوق بشری خود پایبند شوند. انتشار گزارش‌ها و انتقادات نهادهای حقوق

۲-۴. تکثیر ابزارهای ارتباطی در سطح جهانی

نقش وسایل ارتباطی در تحقق احساس مشترک و اتصال با افراد و اجتماعات دیگر در دولت‌ها بسیار مهم است. این وسایل، انتقال اخبار و اطلاعات به سراسر جهان را ممکن می‌سازند. این امر باعث می‌شود شهروندان هر دولتی از امور دیگران آگاه شوند و با آنها احساس شراکت کنند. صد سال قبل در ژاپن، زلزله‌ای بزرگ رخ داد و خسارات جدی به دنبال داشت. اما تقریباً هیچ ایرانی، حتی مقامات دولتی، از این واقعه آگاه نشدند. امروزه، وقوع چنین رویدادهایی نه تنها تأثیراتی روی دولت‌های دیگر دارد، بلکه حتی اگر تأثیر مستقیمی نداشته باشد، باز هم باعث واکنش شهروندان دیگر دولت‌ها می‌شود. به عنوان مثال، هنگام خشکسالی در سومالی در سال‌های گذشته، جامعه جهانی کمک‌های انسانی به این دولت ارائه کرد. بدون شک، سومالی روابط کمتری با جهان خارج داشت و این موضوع صدمات چندانی به اقتصاد بین‌المللی نیاقت. از این رو، نقش رسانه‌ها در دنیای امروز بسیار حائز اهمیت است. این وسایل ارتباطی فاصله‌ها را کاهش می‌دهند و احساس مشترک و اتصال با هم را تقویت می‌کنند.

شبکه‌های ارتباطی شامل ماهواره‌ها، اینترنت (شامل وب‌سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی)، روزنامه‌های بین‌المللی و سایر وسایل ارتباطی، موانع سیاسی را برطرف کرده و امکان انتقال اطلاعات بدون هیچگونه کنترل و محدودیت سیاسی را فراهم می‌کنند. با وجود شبکه‌های اجتماعی، ارتباط افراد با رسانه‌ها دیگر یکطرفه نیست و امکان تعامل و تبادل بین افراد و شبکه‌های خبری وجود دارد، اگرچه نقش شبکه‌های خبری در این روند بیشتر است، زیرا آنها از ابزارهای گسترده‌تری استفاده می‌کنند. در این شرایط، دولت‌ها نیز دیگر قدرت کنترل مؤثری بر جریان اطلاعات را ندارند. هرچند در کنار شبکه‌های فراملی، شبکه‌های فرومی (مبتنی بر انگیزه‌های فرقه‌ای، قومی، محلی و غیره) نیز ظهور و توسعه یافته‌اند، اما نقش ویژه رسانه‌ها در نمادسازی بسیار مؤثر است. هرچه رسانه‌های جمعی مفاهیم روابط انسانی را به نمادها و نشانه‌ها تبدیل می‌کنند، فاصله‌ها کاهش می‌یابد و افرادی که از هم دور هستند با یکدیگر پیوند می‌گیرند و در نتیجه جامعه بشری به صورت جهانی ترکیب می‌شود.

۳-ارکان ارتقای شهروند جهانی

فعال داشته باشند و ارتباطات واقعی را که فراتر از مرزهای سنتی درک و فهم بشری است، برقرار کنند.

شهروندان جهانی قادرند ارتباط بین مشارکت مدنی و جغرافیایی را به صورت جدیدی بازتعریف کنند. فضاها و حوزه‌های الکترونیکی، که به محدودیت‌های فضایی و زمانی وابسته نیستند، به طور بالقوه مکانیزم‌های جدیدی را برای دموکراسی مشارکتی فراهم می‌کنند. دسترسی به اطلاعات، بدون شک، یک ابزار اساسی است. اما باید توجه داشت که این دسترسی به اطلاعات برای همه افراد در سطح جامعه فراهم نیست. برای رسیدن به یک گام مثبت در جهت استفاده از فناوری اطلاعات به عنوان یک ابزار برای گسترش حقوق اجتماعی، تلاش‌های بیشتری لازم است.

۳-۲. حق‌ها: از شهروندی به انسانیت

حقوق بشر به عنوان هسته بحث حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل و سیاست ظاهر شده است و این امر تا حدودی به دلیل نسل کشی توسط دولت‌های منتخب (به ویژه نازی‌ها در جنگ جهانی دوم) انجام شد و بخشی نیز به دلیل وحدت تدریجی جهان بوده است.

با این وجود، جامعه‌شناسی بسیار کم به حقوق بشر به عنوان موضوع قابل تمرکز توجه داشته است. این موضوع هم تا حدودی به علت ماهیت انتزاعی و ادعاهای آن‌ها در مطلق‌گرایی<sup>۱</sup> و بنیادگرایی<sup>۲</sup> است که بیشتر به عنوان «ذات‌گرایی»<sup>۳</sup> بوسیله سنت‌های جامعه‌شناختی که به صورت فزاینده از نسبی‌گرایی متأثر است، کنار گذاشته می‌شود. مارکسیست‌ها، با پیروی از نظریه مارکس، حقوق بشر را به عنوان «حقوق سرمایه‌داری»<sup>۴</sup> نادیده گرفته‌اند. ترنر به درستی استدلال می‌کند که این نادیده گرفتن اهمیت حقوق بشر نمی‌تواند ادامه یابد. در حالی که پناهندگان و بومیان از نظر شهروندی به طور آسان قابل اسکان نیستند، اما به عنوان انسان‌ها به درستی در حوزه حقوق بشر قرار می‌گیرند. مزایای جامعه‌شناسی حقوق بشر در جهان شامل بودن، جهانی بودن<sup>۵</sup> و آزادی آنها از ایدئولوژی‌های حکومت‌ها است.

ترنر معتقد است که ظهور و قبول یک دکترین حقوق بشر، نه تنها به عنوان یک مرحله اساسی، بلکه به عنوان یک مرحله ضروری در فرایند مدرنیزاسیون در نظر گرفته می‌شود. او به دفاع از «بیان یک انسانیت مشترک که فراتر از فرهنگ‌ها قرار دارد» می‌پردازد. به نظر ترنر، مشکلات مرتبط با حق‌ها می‌تواند با اشاره به جامعه‌شناسی بدن<sup>۶</sup> و با درک و فهم از ماهیت عام ضعف اخلاقی بشر<sup>۷</sup> بر طرف شود. وجود یک دلیل مهم دیگر برای بی‌توجهی جامعه‌شناسی نسبت به اهمیت حقوق بشر وجود دارد. این مسئله به علت هدف و طرح کلی جامعه‌شناسی است که به بحث ملت‌سازی متمرکز شده

است. به وضوح است که در ارتباط میان جامعه‌شناسی و ملت‌سازی، این رشته همواره به حقوق شهروندی (که به عنوان حقوقی درون جامعه و دولت به ملت شناخته می‌شود) توجه داشته است، و نه به حقوق بشر. از این رو، به موازات اینکه جامعه‌شناسی به صورت روزافزون از جامعه جهانی معاصر<sup>۸</sup> آگاه می‌گردد، دل مشغولی آن با حقوق شهروندی ملی به سمت دغدغه حق‌های شهروندی جهان<sup>۹</sup> یعنی حقوق بشر تغییر می‌یابد، حقوق بشر در حال حاضر در هر طرحی از شمولیت جهانی<sup>۱۰</sup> امری ضروری تلقی می‌شود.

جامعه‌شناسی و جامعه جهانی معاصر قادرند یک سیستم جهانی حقوق بشر را که بر اساس ارزش و اعتبار برابر تمام زندگی انسانی است، به رسمیت بشناسند. این سیستم بر ادعای مشهور کانت تکیه دارد که زندگی انسانی باید به عنوان غایت بالذاتی محسوب شود و نباید به عنوان ابزاری برای دستیابی به هدفی دیگر استفاده شود. هیچ زندگی اهمیت بیشتری از زندگی دیگری ندارد و این اصل بدون توجه به قومیت، رنگ، جنسیت یا عقیده است. اما در عین حال، امکان شناسایی حقوق جمعی بیشتری وجود دارد که برای گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی قابل اعمال است. یک تفسیر واقع‌گرا و منطقی می‌تواند «دیگری بودن» را به عنوان یک سیاست تفاوت اساسی در نظر بگیرد. فرایند جهانی شدن به ما امکان می‌دهد تا مسائل مرتبط با حقوق بشر را در چارچوب بحث عمومی بین فرهنگ‌ها مطرح کنیم. حقوق بشر می‌تواند در دیدگاه عملی و انتزاعی جهانی باشد. در دنیای معاصر، درک این مسئله ضروری است زیرا ایدئولوژی‌های تنوع‌گرا رایج بوده‌اند، به گونه‌ای که این هویت اجتماعی-فرهنگی نمی‌تواند به تعریف‌های ساده از تابعیت یا قومیت محدود شود.

۳-۳. عضویت: از دولت سیاسی به جامعه چند فرهنگی

در دولت ملت مدرن، شهروندی اساساً به عضویت در جامعه سیاسی اشاره دارد. این عضویت برتری سیاسی را نشان می‌دهد و دغدغه روشنگرانه‌ای برای سازمان‌دهی منطقی و شناسایی رسمی داشته است. شهروندی به این معنا به راحتی قابل شناسایی بود، به این معنی که عضویت در امتداد راهکارهای حقیقی مانند شمولیت و عدم شمولیت تعریف می‌شد. اما این تعریف محدود از دیدگاه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که فراتر از مرزهای ملی است، غیرمنطقی بوده است. از این رو، «چند فرهنگ‌گرایی»<sup>۱۱</sup> چالش چهارم را بر مدل دولت ملی، چالش بر ایده عضویت و از آن طریق بر ایده حقوق اجتماعی، ارائه می‌کند. جایی که این موارد در گذشته بر اساس موضوعات شمولیت و عدم شمولیت تعریف شده است. این چالش پیش فرض می‌گیرد که نوع هویت‌های «باثبات» (که در مدل دولت ملت هسته اصلی است) فرو پاشیده است. مهاجرت و گردش

7- Universal Nature of Human Frailty

8- Contemporary World Society

9- World Citizenship Rights

10- Global Inclusion

11- Multiculturalism

1- Absolutism

2- Foundationalism

3- Essentialism

4- Bourgeois Rights

5- Globality

6- Sociology of Body

مفاهیم و ارزش‌ها است، و هدف آن، انتقال اطلاعات، مهارت‌ها و هدایت دیدگاه‌ها با هدف برقراری فرهنگ جهانی حقوق بشر است. بعضی پژوهشگران معتقدند که آموزش حقوق بشر به دلیل قدرت تغییرزا در تحولات اجتماعی، جایگاه مهمی دارد. آموزش حقوق بشر، با تقویت قدرت و توانایی فراگیران در بررسی ساختارهای قدرت و تفکر انتقادی خلاق، یک ابزار و جریانی برای تلاش و مبارزه در جهت تغییرات اجتماعی و اجرای حقوق بشر فراهم می‌کند.

آموزش حقوق بشر مسئله مهمی را بیان می‌کند که مرتبط با پیوند بین شناخت و عمل است، به عبارت دیگر، ترکیب شناخت و عمل به حقوق بشر. آشنایی با حقوق بشر در صورتی که به ترویج و حمایت از آن منجر نشود، هیچ فایده‌ای ندارد.

در آموزش حقوق بشر، اهمیتی به جز دانستن و مهارت‌ها نمی‌دهیم. بلکه، به پرورش دیدگاه‌ها و رفتارهایی که به افراد امکان می‌دهد در اجتماع با حفظ احترام، به طور سازنده و مشارکتی عمل کنند، نیز توجه می‌کنیم. آموزش حقوق بشر باید شامل یک طیف گسترده از روش‌های یادگیری و فعالیت‌ها باشد که افراد، از کودکان تا بزرگسالان، قادر به توسعه شخصیت خود در جامعه باشند.

به نظر می‌رسد که جامعه جهانی به خوبی درک کرده است که آموزش حقوق بشر چه ارزش و جایگاهی در تحقق تغییر و تحول به منظور دستیابی به توسعه و صلح دارد. در واقع، اعضای سازمان ملل متحد در مقدمه و ماده ۵۵ منشور سازمان ملل از احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به عنوان اساس تحقق صلح و امنیت در جهان سخن می‌گویند. همچنین، در دیپاچه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: "زیرا شناخت حیثیت بنیانی همه اعضای خانواده بشری و حقوق برابر و ناقلی آن، اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است." بخش دیگری از دیپاچه خواستار آن شده که: «تمام اشخاص و همه عناصر اجتماع این اعلامیه را دائماً در نظر داشته باشند و تلاش نمایند که به کمک آموزش و پرورش، احترام این حقوق و آزادی‌ها توسعه پیدا کند...».

### ۳-۵. آموزش چند فرهنگی

چالش تنوع در جوامع چند فرهنگی، به یکی از موضوعات بحث‌برانگیز در جوامع مدرن تبدیل شده است. تنوع فرهنگی به دلیل وجود جوامعی با زندگی‌های قومی، مذهبی و فرهنگی متفاوت، بدیهی است. بر خلاف تجربه جوامع گذشته که گروه‌های حاشیه‌ای را به طور کامل با گروه‌های مسلط یکسان سازی می‌کردند، در دو دهه اخیر، اقلیت‌های قومی و فرهنگی، نیازهای خود را درخواست تشخیص و برابری نموده‌اند. آنچه که برای افراد و گروه‌ها مشترک است، این است که آن‌ها خواهان عضویت کامل و برابر در جامعه و شناسایی هویت‌های خاص خود هستند. چند فرهنگ‌گرایی به عنوان پاسخی جامع به تنوع فرهنگی و قومی مطرح می‌شود که هدف آن پذیرش و قبول گزینه‌های فرهنگی رقیب در یک جامعه است.

جهانی مداوم افراد، ما را به پذیرش این واقعیت می‌کشاند که شناسایی فرهنگی یا ملی افراد به سادگی با کشور محل اقامت آنها مرتبط نیست، حتی اگر آنها شهروندان آن کشور باشند. به جای آن، افراد با نشان دادن آنچه که استوارت هال و دیگران آن را "هویت‌های جدید" یا "قومیت‌های جدید" می‌نامند، ممکن است احساس تعلق به کشور دیگری را آشکار کنند که ایده یک شهروند را که نماد وفاداری و تعهد انحصاری به کشور میزبان است، به چالش بکشد (۱۷)

چالش‌هایی که بر نظریه شهروندی به خاطر شناسایی سیاست وارد می‌شود، محدود به عوامل فرهنگی نیست. فرایند جهانی شدن، امکان مسافرت جهانی، شبکه‌های اجتماعی جهانی و ارتباطات جهانی، تهدید جدی‌ای را برای قلمرو ملی فراهم می‌کنند. همچنین، جنبه مهم دیگری از شناسایی سیاست درون قلمرو ملی، به وجود آمده است. با گرفتن برخی از اختیارات و قدرت دولت ملی، فرایند جهانی شدن سیاسی احتمال ظهور هویت‌های متنوع در یک منطقه را فراهم می‌کند. این شرایط جهانی شده، امکان عضویت چند فرهنگی و چندگانه را به جای تلاش برای یکسان‌سازی و بر اساس فرهنگ انحصاری، برای فرآیند ملت‌سازی اساسی بر اساس شرایط دولت به ملت ممکن می‌سازد.

### ۳-۴. آموزش حقوق بشری

در هزاره سوم میلادی، جامعه جهانی هنوز با چالش‌های جدی در راستای رسیدن به صلح و امنیت بین‌المللی مواجه است. مسائل مختلفی که نقض حقوق بشر را در این دوره زمانی تجربه می‌کنیم، باعث شده است که کشورها در سراسر جهان به دنبال راه‌حل‌هایی باشند که از وقوع این نوع پدیده‌ها جلوگیری کنند.

ماده ۵۵ منشور سازمان ملل متحد احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را اساس تحقق صلح و امنیت در دنیا معرفی می‌نماید. از بهترین شیوه‌های ترویج حقوق بشر و احترام به آزادی‌های اساسی، درونی نمودن و نهادینه ساختن ارزش‌ها و اصول حقوق بشر بوده که به جهت تحقق یافتن آن، آموزش حقوق بشر لازم است (۱۸).

برای رعایت حقوق بشر و تبدیل شهروندان به مدافعان حقوق بشر، لازم است این حقوق را به شهروندان خود آموزش داده و آن‌ها را در اجتماع به نحوی تربیت کرد که این حقوق را رعایت کنند. فرهنگ جهانی حقوق بشر یک هدف طولانی‌مدت است که از طریق ایجاد یک نظام جامع و اطلاعات عمومی هدفمند، به افراد جامعه، به ویژه زنان، کودکان، اقلیت‌ها، اقوام بومی و افراد معلول، در تمام سطوح آموزش و تربیت، از جمله آموزش رسمی و غیررسمی قابل دسترسی باشد.

برنامه عمل دهه آموزش حقوق بشر سازمان ملل، به جامعیت آموزش حقوق بشر توجه می‌کند و آن را محدود به کسب دانش درباره متون و اسناد حقوق بشر نمی‌کند. در واقع، آموزش حقوق بشر را به عنوان یک فرآیند جامع می‌شناسد که شامل تمام هنجارها،

بلکه به صورت روشن نشان می‌دهند که آموزش برای آگاهی از این مسائل ضروری است و علاوه بر این، مسائلی اجتماعی نیز هستند. حمایت و حفظ محیط زیست و تحقق توسعه پایدار اهدافی هستند که نیازمند همکاری تمامی بخش‌های جامعه هستند. این اهداف قابل تحقق نیستند تنها با احکام دولتی و در عوض، نیازمند مشارکت گسترده عمومی هستند. تحقق این اهداف حداقل به طور زیادی به عهده جوامع باز است. بنابراین، شهروندان باید به اطلاعات مناسب در زمینه محیط زیست و فرایندها و نهادهای تصمیم‌گیری دسترسی داشته باشند تا بتوانند در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با محیط زیست تأثیرگذاری کنند و آسیب‌های محیط زیست را جبران و بهبود بخشند.

### ۳-۷. فناوری اطلاعات

توسعه سریع و گسترده فناوری اطلاعات، تأثیر قابل توجهی بر نظام آموزشی و برنامه درسی داشته است. اما به چه اندازه این تغییرات در چارچوب آموزش سیاسی و اجتماعی جا افتاده است؟ هرچند دانش‌آموزان برای توسعه شغل‌های خود تشویق به یادگیری مهارت‌های فناوری اطلاعات می‌شوند و آماده سازی برای مشارکت در جامعه اطلاعاتی است، اما به ندرت این مهارت‌ها در زمینه‌های گسترده‌تر اجتماعی و سیاسی به کار گرفته می‌شوند. یک نکته مهمی که برای توسعه فناوری اطلاعات باید مدنظر قرار گیرد، تأثیر آن بر دموکراسی است. می‌توان گفت دسترسی به اطلاعات می‌تواند به عنوان جزء اساسی این فرآیند دموکراتیک در نظر گرفته شود و قابلیت دسترسی به اطلاعات از طریق فناوری‌های جدید، حداقل می‌تواند باعث بازنگری مجدد در امکان دموکراسی مستقیم شود. به همین دلیل، فناوری اطلاعات باید در زمینه مشارکتی دموکراسی مورد توجه قرار گیرد. باید توجه کنیم که هرچند دانشمندان درباره "کوچک شدن" جهان از طریق فناوری اطلاعات و تغییرپذیری صحبت می‌کنند، اما هنوز محدودیت‌های مادی برای دسترسی به "ابزارهای کوچک شدن" وجود دارد و نباید از این واقعیت غافل شویم. همچنین، استفاده از فناوری‌های جدید در تدریس و آموزش، روش‌هایی را فراهم می‌کند که از طریق آنها ایده‌ها می‌توانند در یک نظام آموزشی گسترده‌تر به اشتراک گذاشته شوند (بیرنه، ۲۰۱۵، ۱۰۳).

ارتباطات بین دانش‌آموزان در نهادها و کشورهای مختلف، به عنوان یک قابلیت مهم، چالش‌هایی را برای فرآیند تعلیم و تربیت استاندارد و محتوای برنامه‌های آموزشی و درسی مطرح می‌کند که در بنیان سنت ملی قرار دارد.

### ۴. تأثیرات شهروندی جهانی بر حقوق جهانی

#### ۴-۱. یگانه سازی

با توجه به تفاوت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، یکسان سازی به عنوان یک مسئله استثنایی در نظر گرفته می‌شود، زیرا وحدت حقوق

در حال حاضر، در بسیاری از مدارس، توجه به تنوع و کثرت‌گرایی به عنوان یک استاندارد در تدریس وجود دارد، نه تأکید بر تجانس و ملت‌سازی. آموزش مذهبی دیگر منحصر به مذهب مسیحی نیست و آموزش تاریخ نیز به سادگی تاریخ قدرت‌های استعماری نیست. در سیستم آموزشی، تأکید بر چند فرهنگ‌گرایی وجود دارد که به طور واضح تعهد به موضوعات شهروندی را در مفهوم عمومی منعکس می‌کند. زمانی که در یک جهان چند فرهنگی زندگی می‌کنیم، تشویق به برگزاری کلاس‌های چند فرهنگی ضروری است و مسئولیت داریم که در این کلاس‌ها آموزش چند فرهنگی را تدریس کنیم. پذیرش و درک این واقعیت ضروری است، زیرا ایده عضویت در یک جامعه دولت-ملت، به عنوان یک شهروند، به واسطه رشد چند فرهنگ‌گرایی و چرخش هویت‌ها و وفاداری‌ها، که قبلاً به خود دولت ملی تعلق داشت، مورد چالش قرار گرفته است و به جهان منسوب می‌شود و ارتباطات با دیگر ملت‌ها، جوامع و در واقع جهان به طور ضروری می‌شود. همچنان که اووتس<sup>۱</sup> می‌گوید، فقدان آموزش چند فرهنگی فرصت‌های گشوده شده برای همه ما را در «مطالعه موضوعات، فرهنگ‌ها و جوامعی که ما دوست داریم». محدود می‌کند، اما جایی که شهروندی جهانی همیشه در تعارض با شهروندی دولت-ملت قرار می‌گیرد، شهروندی جهانی کثرت‌گرا و عمل‌گرا است. به جای روبه‌رو شدن با وظیفه ظاهراً غیر ممکن تشویق حسی از عضویت جهانی بشر، از آموزگاران خواسته می‌شود تا بر تعدد هویت‌ها و عضویت‌ها<sup>۲</sup> تأکید کنند. درباره نسبت به دولت ملی، انواع عضویت‌ها ممکن است در سطح محلی مطرح شوند. اگر آموزش به دنبال تشویق تنوع و احترام به دیگران است، باید نشان دهد که هیچ هویت جهانی وجود ندارد که ضرورتاً دیگران را مستثنا کند. آموزش چند فرهنگی برای شهروندی جهانی دقیقاً به این معناست که فرد می‌تواند با خیابان، محله، خانواده، زمینه و بستر قومی یا مذهبی، دولت ملی یا با جهان به عنوان یک مجموعه شناخته شود

به طور کلی، شهروندی جهانی منحصراً درباره شناسایی یا عضویت در جهان به عنوان یک مجموعه نیست و نباید به همین شکل باشد. در واقع، تنوع ارزشمند این عضویت‌ها و هویت‌ها است که جهان را شکل می‌دهد.

### ۳-۶. آموزش زیست محیطی

یکی از مسائلی که به شکل محیط زیست سالم کمک می‌کند، حق همه افراد بر آموزش موضوعات زیست محیطی است. نگرانی درباره شرایط محیط زیست، یکی از نمونه‌های واضحی است که نشان می‌دهد مسئولیت‌ها و وظایف از دولت ملی به جهان منتقل شده است. این امر، بدون توجه به اینکه آیا جهت جدیدی ارائه شده یا نه، حداقل مشکلات ما را درباره تکالیف اولیه با دولت ملی طرح می‌کند. مسائل زیست محیطی تنها به مسائل علمی محدود نمی‌شوند،

<sup>۱</sup>- Ovetz

<sup>۲</sup>- Multiplicity of Identities and Memberships

شرایط اجتماعی، اقتصادی و حقوقی مشابهی دارند، ایجاد وحدت حقوقی به طرز عملی تری انجام می‌شود. به عنوان مثال، کشورهای اسکانندیناوی به دلیل وجود علاقه‌ها و ارتباطات مشترک، نه تنها در موضوعات تجاری مانند چک و اعتبار اسنادی، بلکه در مسائل غیرمالی مانند فرزندخواندگی و آثار نکاح نیز قوانین یکسانی را پذیرفته‌اند.

کنوانسیون ۱۹۳۰ ژنو درباره اسناد تجاری، نمونه‌ای دیگر از ایجاد توافق وحدت حقوقی بین کشورها برای تنظیم موضوع خاصی است. پس از امضای این کنوانسیون، کشورهایمانند دانمارک، سوئد، نروژ، یونان، اتریش، آلمان، ایتالیا و فرانسه قوانین واحدی درباره اسناد تجاری را در قوانین داخلی خود اجرا کردند. این تدابیر منجر به رفع بسیاری از نگرانی‌های استفاده‌کنندگان از این اسناد شد و به توافق و هماهنگی بین کشورها در این زمینه کمک کرد.

باید به اقدامات مرتبط با دادگاه کیفری بین‌المللی در خصوص جرائم نقض فاحش حقوق بشر توجه کرد و در تدوین قوانین حقوقی جهانی، یکسان‌سازی را مدنظر قرار داد. دادگاه کیفری بین‌المللی در قبال جرائمی که تحت صلاحیت آن قرار دارند، نقش مجازاتی را برعهده می‌گیرد. در تعریف و اعمال قواعد مربوط به این جرائم، یکسان‌سازی قوانین صورت گرفته است، البته با رعایت محدوده صلاحیت دادگاه.

به طور خاص، در قضایایی که دادگاه کیفری بین‌المللی مختص به آنهاست، قواعد حقوقی تعریف و اعمال شده‌اند. این نوع یکسان‌سازی تنها در بخش‌های محدودی مانند مجازات جنایات جنگی و جرائم علیه بشریت که در قوانین بین‌المللی تعریف شده‌اند، ممکن است وجود داشته باشد. همچنین، در مناطقی مانند اروپا که دارای هماهنگی نسبی هستند، این نوع یکسان‌سازی به صورت محدود امکان‌پذیر است.

در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ایده اینکه انسان به عنوان یک عضو از خانواده بشری و نه فقط یک تابع از یک کشور خاص به حساب می‌آید، تأکید شده است. این اصل باعث می‌شود تا در تدوین قوانین و اعمال آنها، تمرکز بر حفظ حقوق بشر افراد در سطح جهانی قرار گیرد.

باید توجه داشت که همانندسازی حقوق داخلی کشورهای اروپایی را نمی‌توان به همه کشورهای دنیا تعمیم داد و تنوع فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و ساختارهای اجتماعی مختلف را که نتیجه‌ای از تاریخ و تمدن جوامع بشری است، نادیده گرفت. بنابراین، با در نظر گرفتن تفاوت‌های سیاسی، فرهنگی، تمدنی و عقیدتی جوامع مختلف که موانعی برای یکسان‌سازی به حساب می‌آیند، روش هماهنگ‌سازی در جهانی شدن حقوق توصیه می‌شود.

#### ۲-۴. هماهنگ‌سازی

یگانه‌سازی در سطح جهانی شدن به عنوان یک فرآیند استثنایی تلقی می‌شود. در واقع، یکدست‌سازی به معنای اعمال قوانین کاملاً یکسان در نگاه اول ضروری نیست. اما، هماهنگ‌سازی به عنوان یک

به شدت تحت تأثیر عنصر حاکمیت ملی قرار می‌گیرد و امکان تحقق آن در خصوص نهادها و بنیادهای حقوقی ممکن نمی‌باشد و باید معتقد به عدم امکان وحدت حقیقی بود (پرادل، ۱۳۸۳: ۱۶۱). بنابراین، توسل به یکسان‌سازی به عنوان استراتژی جاه‌طلبانه‌ترین رویکرد است، زیرا نیازمند تصویب قوانین یکپارچه و پایبندی به این قوانین است. این استراتژی در عمل تنها زمانی قابل اجراست که وحدت تفسیر قوانین توسط یک دستگاه قضایی مشترک تضمین شود.

البته در این حوزه باید مراقب بود که قدرت‌های مختلف از جمله دولت‌ها، در تعیین قوانین و اصول حقوقی، به انگیزه منافع ملی و اغلب اقتصادی، تلاش نکنند تا قواعد خاصی را تحمیل کنند. بنابراین، توسل به سیاست یگانه‌سازی تنها زمانی ممکن است که سیستم‌های حقوقی مورد نظر بر اساس حاکمیت‌های مشابه، فرهنگ و آداب یکسان و حتی وضعیت اقتصادی مشابه شکل‌گیری یابند. شکل‌گیری نظام واحد بر اساس این وضعیت به یکی از دو طریق زیر انجام می‌گیرد:

- تعیین اصول و معیارهای لازم الاجرا در کشورها و تعیین یک نظام حداقلی.

- تنظیم و تصویب مجموعه واحد از قوانین و اجرای آن در کشورها. در این رویکرد، دولت‌ها مقررات داخلی خود را با توجه به استانداردهای مشترک و همسان، تعدیل، اصلاح و حتی نسخ می‌کنند. همچنین، در راهکار دوم، یعنی تنظیم و تصویب مجموعه واحدی از قوانین و اجرای آن در همه کشورها، استفاده می‌شود. مقررات مرتبط با حوزه‌های اقتصادی، اینترنت، محیط زیست، مسائل زیست جمعی، جرائم فراملی و تروریسم از مثال‌های بارز در این زمینه هستند. تجربیات کشورهای اروپایی در این زمینه قابلیت مثال زدن و الگوی خوبی برای سایر کشورهاست. مشابهت‌های حقوقی در سطح قاره اروپا امری غیرقابل انکار است و تشکیل اتحادیه اروپا در بسیاری از زمینه‌ها، حقوق یکسانی را در اروپا فراهم کرده است و روند یکسان‌سازی در این قاره همچنان ادامه دارد (شایگان فرد، ۱۳۸۵: ۴۹).

به دلیل اینکه کشورهای اروپایی در یک سطح توسعه قرار دارند، این دولت‌ها دارای حاکمیتی واحد هستند و اقتصادی همگن دارند. همچنین، مردمان آنها به یک شکل زندگی مشابه هستند و به طور قابل توجهی در چارچوب یک فلسفه رشد و پیشرفت فرهنگی و اجتماعی تربیت شده‌اند.

در برخی موضوعات، مانند امور تجاری، روند ایجاد وحدت حقوقی در کشورهای اروپایی به طرز قابل توجهی موفق‌تر بوده است. این موضوعات به دلیل ارتباط مستقیم با قوانین تجاری و قوانین مربوط به تجارت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. اما در موضوعات دیگر مانند امور خانوادگی که به تناقض با سنن، اخلاق و فرهنگ یک جامعه ممکن است، روند ایجاد وحدت حقوقی کمتر موفق‌تر بوده است. علاوه بر این، در کشورهایی که در یک منطقه قرار دارند یا

لحاظ شده است. این استانداردها سطحی حداقلی از حقوق مشترک و همسان را تعیین می‌کنند و می‌تواند پایه‌ای مناسب برای هماهنگ‌سازی در بسیاری از زمینه‌های حقوقی باشد.

#### ۴-۳. تحدید حاکمیت ملی

در دوران مدرن، نظام دولت و حاکمیت ملت‌ها شکل گرفت و تحول کرد. در این دوره، تداخلات واتیکان کاهش یافت و قدرت رهبران محلی تقویت شد. این فرایند به سکولاریزاسیون و تمرکز قدرت در دولت‌های دارای حاکمیت منجر شد. به این معنی که یک دولت دارای حاکمیت، قدرت و اختیارات بالایی را در مرزهای خود به طور مستقل و مستقل از روابط با سایر دولت‌های دارای حاکمیت دارد.

در صحنه بین‌المللی، این واقعیت وجود داشت که هرگونه قدرت برتری از سوی دولت‌های دارای حاکمیت کاهش یافت و تعقیب منافع ملی از سوی دولت‌ها، نمایانگر حاکمیت آنها بود. ایجاد دولت مدرن از طریق هماهنگ‌سازی جوامع ملی و تأسیس نهادهای مؤثر و کارآمد اداری، مانند ادارات عمومی، سیستم مالیات ملی و نیروهای مسلح، به تحقق پیشرفت انسانی کمک زیادی کرد. این فرایند با تقویت و تثبیت مفهوم حاکمیت مردمی، که نتیجه ظهور جمهوری‌گرایی دموکراتیک در زمان انقلاب فرانسه بود، مفهوم دولت و ملت مدرن دارای حاکمیت را ترویج داد. در این مفهوم، هویت ملی از طریق تعاملات مردمی بیان می‌شود، زیرا آنها با یکدیگر در یک سرزمین مشخص زندگی می‌کنند و در زبان، فرهنگ و مذهب مشترکی اتحاد دارند. در اوایل این دوره، این ایده بود که از آنجا که دولت و ملت‌ها در طول مبارزات خود در برابر استبداد حاکمان مطلقه شکل گرفتند، دولت و حاکمیت ملت‌ها نشان دهنده تلاش مردم در جستجوی آزادی و عدالت است.

با توجه به فرایند جهانی شدن، مفاهیم کلاسیک مربوط به دولت‌ها، از جمله "حاکمیت"، بیش از پیش تغییراتی را نشان می‌دهند. این پدیده، ضمن تأیید و حفظ نظام‌های ملی و پذیرش این واقعیت که عناصر این نظام‌ها در قالب ساختارهای نهادی پیچیده‌تری تکامل خواهند یافت، آن‌ها را به چالش می‌کشد. به عبارت دیگر، جهانی شدن معنای حاکمیت انحصاری دولت بر اساس سرزمین را در جایی که اعمال آن بر شخصیت بین‌المللی آن دولت تأثیر مستقیمی دارد، محدود می‌کند. در جوامع معاصر، جامعه ملی تحت تأثیر تعاملات و روابط با جامعه جهانی قرار می‌گیرد و نظام جمهوری اسلامی ایران نیز دولتی است که تحت تأثیر عوامل و نهادهای بین‌المللی و فراملی قرار دارد. جهانی شدن نظام جمهوری اسلامی ایران به آن اجبار می‌کند که با پذیرش ارادی تعهدات بین‌المللی در قالب معاهدات و پیوستن به نهادهای بین‌المللی، حاکمیت خود را تنظیم کند؛ در برابر پدیده جهانی شدن، نظام جمهوری اسلامی ایران باید به تحدید حاکمیت خود اقدام کند. بخشی از تنظیم حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران نیز از طریق اقدامات ارادی آن انجام می‌شود. البته، این اقدامات نیز نتیجه ضرورت‌های کنونی جوامع

فرآیند نزدیک‌سازی اصول استراتژیک مشترک، برای تطابق سیستم‌های ملی ضروری است.

به طور واضح، هماهنگ‌سازی با اصل حاکمیتی همچون نظام ایران سازگاری بیشتری دارد. در این رویکرد، هدف نهایی تلقی می‌شود که مقررات ملی یک کشور، نسبت به یکدیگر متفاوت باقی می‌ماند، اما تلاش می‌شود تا این مقررات به گونه‌ای به هم نزدیک شوند که با یکدیگر سازگاری داشته باشند.

مفهوم هماهنگ‌سازی در اینجا به معنای ایجاد سازگاری و هم‌نوایی بین مقررات متفاوت نظام‌های حقوقی است. در این روش، تلاش می‌کنیم تا مقررات مختلف و حتی متضاد به حد امکان به هم نزدیک شوند، بدون اینکه تفاوت‌ها به طور کامل برطرف شوند. در واقع، تقارب نظام‌های حقوقی را با حفظ تفاوت‌ها و اختلافات بین قواعد، به عنوان هدف نهایی در نظر می‌گیریم.

در این رویکرد، سعی می‌شود با استفاده از استانداردهای مشترک و توافق بر سر اصول، هماهنگی و انطباق بین سیستم‌های حقوقی متفاوت ایجاد شود. این به معنای نزدیک‌تر شدن قواعد ملی به یکدیگر و تطبیق آنها با استانداردهای مشترک است، اما همچنان اجازه می‌دهد تا تفاوت‌ها و تنوع‌ها در قوانین و مقررات حفظ شوند. (۱۹)

تفاوت اساسی بین هماهنگ‌سازی و یکسان‌سازی در این است که در هماهنگ‌سازی، تلاش می‌شود نظام حقوقی ملی ایران حول اصول مشترکی گردآوری شود، بدون اینکه قصدی بر تحمیل این اصول به نظام حقوقی ملی باشد. به عبارت دیگر، هدف هماهنگ‌سازی ایجاد سازگاری و هم‌نوایی بین قوانین و مقررات مختلف است، اما همچنان اجازه می‌دهد تا نظام‌های حقوقی ملی تفاوت‌ها و تنوع‌های خود را حفظ کنند.

در مقابل، در یکسان‌سازی، سعی می‌شود اصول راهبردی به عنوان قواعد بین‌المللی و مشترک به نظام‌های حقوقی ملی تحمیل شود. در این رویکرد، تضمین وحدت حقوقی از طریق اختیار تفسیر قواعد مشترک توسط یک دادگاه یا مرجع واحد می‌باشد. این رویکرد ممکن است شامل واگذاری اختیار تفسیر به محاکم داخلی باشد، اما همچنین ممکن است با موازین و اصول راهبردی مشترک مغایرت داشته باشد. در این حالت، در صورت عدم کنترل و نظارت مناسب، ممکن است هماهنگ‌سازی از بین برود و موجب ایجاد تناقضات جدی شود. در هماهنگ‌سازی، فرآیند جهانی‌شدن حقوق بر اساس اصول راهبردی و مشترک پیش می‌رود. بنابراین، پایه اولیه هماهنگ‌سازی شناسایی اصول راهبردی مشترک و پذیرفته‌شده توسط جامعه بین‌المللی است. به عبارت دیگر، برای هماهنگ‌سازی لازم است اصول و قواعدی شناخته شده و پذیرفته شده توسط جامعه بین‌المللی را شناسایی کنیم.

منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند بهترین ابزار برای شروع هماهنگ‌سازی در حوزه حقوق بشر باشد. استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر در بیش از هفتاد میثاق، کنوانسیون و پیمان جمع‌آوری و

جهانی و حتی جوامع سیاسی با همدیگر، نسبت به نقض حقوق بشر در جوامع مختلف نگرانی مبرز کرده‌اند و با اعمال فشار، الزام‌ها و محدودیت‌ها، به هر کشوری توجه می‌کنند. بنابراین، می‌توان به جرات گفت که کشورها، آیا خواهان آن باشد یا خیر، به رعایت حداقل قوانین حقوق بشر متعهد و ملزم است.

در حال حاضر، حقوق بشر دیگر به عنوان یک مسئله صرفاً داخلی و در صلاحیت انحصاری کشورها محسوب نمی‌شود. با توسعه نظری و نهادی حقوق بشر و وجود مکانیسم‌های اجرایی مرتبط با آن، تأثیرات حقوق بشر در تحقق اهدافی مانند انعطاف‌پذیری حکومت‌های استبدادی و توتالیتز، و ظهور فعالان غیردولتی در زمینه حقوق بشر، و همچنین نقش حقوق بشر در محدود کردن حاکمیت‌های ملی، بیش از پیش می‌تواند در فرآیند هماهنگ‌سازی حقوق در سطح جهانی نقش فعالی ایفا کند. این تحولات می‌توانند منجر به شکل‌گیری یک جامعه جهانی مشترک شوند که همکاری و تعاملات بین‌المللی را ترویج می‌دهد. در این بستر، نقش حقوق بشر در تنظیم روابط بین کشورها و اجتماعات مختلف به منظور حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی، از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود (۲۰).

به عبارتی، جامعه مشترک جهانی به معنای اصلی وسیع‌تری، یک اجتماع گسترده از کشورها و ملت‌ها است که به فکر و عمل در راستای اهداف مشترک برای فراتر از محدودیت‌ها و مرزهای جغرافیایی جهانی مشترک می‌اندیشند. این جامعه مشترک جهانی بیشتر یک ساختار توسعه یافته از همگرایی بین‌المللی است که در آن تعدادی از کشورها در حوزه‌های سیاسی مشترک تعامل می‌کنند، اما هنوز به سطح اجتماعی و گروهی نرسیده‌اند. ایجاد یک جامعه مشترک جهانی در صحنه بین‌المللی معاصر، نه تنها ضروری است بلکه امکان دستیابی به آن نیز وجود دارد. این امر بستگی به تلاش‌های مشترک برخی از دولت‌ها و ملت‌ها دارد.

از نظر نظری، جامعه مشترک جهانی می‌تواند از دو راه بنا شود. اولاً، از طریق گسترش فیزیکی جامعه مشترک منطقه‌ای در بخش‌های مختلف جهان، که توسط تعاملات منطقه‌ای ایجاد می‌شود و می‌تواند به تشکیل یک اجتماع جهانی خاص بینجامد و ارتباطات میان آنها تقویت یابد. دوماً، از طریق تقویت کیفی جامعه مشترک جهانی به صورت یکپارچه، به منظور تحقق هماهنگی و همکاری بین کشورها و اجتماعات مختلف در سطح جهان. البته، این دو راهکار می‌توانند همزمان و به صورت تعاملی در حال رخ دهند. بنابراین، جامعه مشترک جهانی به عنوان یک هدف بلندمدت در سطح جهانی در نظر گرفته می‌شود که بر اساس تعاملات و همکاری بین‌المللی، به تدریج شکل می‌گیرد و تأثیرات آن در ارتقای قابلیت‌های همکاری و مشارکت بین کشورها و اجتماعات مختلف قابل توجه است.

بنابراین، جامعه مشترک مبتنی بر همکاری منطقه‌ای می‌تواند به عنوان یک واحد متناظر جامعه مشترک و همکاری جهانی در سطح

بین‌المللی هستند که جهانی شدن آنها را الزام می‌کند. با پیوستن ارادی نظام جمهوری اسلامی ایران به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، بخشی از اختیارات خود را به آنها واگذار می‌کند.

۴-۴. تحدید اصل عدم مداخله و حرکت به سوی مشترک جهانی اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران، یک اصل بنیادین حقوق بین‌الملل است که بر پایه حاکمیت، برابری و استقلال سیاسی دولت‌ها استوار است. این اصل نهادهای حقوقی است که دولت‌ها را به عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر توجه می‌کند. با این حال، در هیچ سند حقوقی دقیقاً تعریفی از مداخله در نظر گرفته نشده است و محدوده آن نیز مشخص نیست.

مداخله نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی کشوری در امور داخلی کشور دیگر به معنای تلاش برای تحمیل اراده خود بر آن کشور است. این نوع مداخله شامل تدخّل در سیاست‌ها، اقتصاد، نظام حکومت و مسائل داخلی کشور هدف می‌شود، به منظور تحقق اهداف و منافع خود در آن کشور.

اصل منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد چنین پیش‌بینی شده است که: «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد که در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید.....».

با این حال، در عصر حاضر، نقض قواعد اساسی حقوق بین‌الملل نمی‌تواند به طور کامل به عنوان یک مسئله داخلی محسوب شود و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها نمی‌تواند مانعی برای نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر توسط آن دولت‌ها باشد.

در حال حاضر، رعایت موازین حقوق بشر و پایبندی به اصول و قواعد مردم‌سالاری، آسیب‌پذیر کشور را در مقابل تصمیمات خارجی کاهش می‌دهد و استقلال آن را در جهانی که وابستگی متقابل یکی از ویژگی‌های آن است، تضمین می‌کند. در عصر معاصر، دولت‌های با حاکمیت ملی، از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر مشروعیت قانونی، باید از مشروعیت اخلاقی نیز برخوردار باشند. در غیر این صورت، با فشار افکار عمومی بین‌المللی، که تحت تأثیر اظهارنظرهای نهادهای رسمی حقوق بشر، سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های دیگر قرار می‌گیرد، مواجه خواهند شد. این فشار، در صورت فراهم شدن شرایط مناسب، می‌تواند تا حدی به توسل به روش‌های غیرنظامی برای وادار ساختن یک دولت نقض‌کننده حقوق بشر به رعایت مقررات مربوطه، پیش برود.

در عصر حاضر، حقوق بشر در نظام بین‌المللی موقعیت و سزایی را به خود اختصاص داده است و به گونه‌ای گسترده، رایج و عام شده است که هیچ دولتی نمی‌تواند با استناد به حقوق داخلی ایران یا حقوق بین‌الملل، آن را تنها به صلاحیت داخلی خود تلقی کند. با رشد سازمان‌های غیردولتی ملی و بین‌المللی و با فشار و حساسیت جوامع جهانی، به جرات می‌توان گفت که اصول حقوق بشر از حیثه حاکمیت ملی خارج شده است. امروزه، همه جا در جهان، جوامع

نقض حقوق اساسی افراد، با استفاده از نیروی غیرقانونی در برابر دولت متبوع آنان اجرا شود. همچنین، عدم آزادی مطلق دولت‌ها در امور داخلی باعث تقویت عناصر حکمرانی مطلوب مانند پاسخگویی، شفافیت، مشارکت، عدالت محوری، مسئولیت‌پذیری، برابری مدنی و حاکمیت قانون شده است. به علاوه، به دلیل افزایش نقش سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های غیردولتی و سازمان‌های غیردولتی، نقش افراد در حوزه‌هایی مانند حقوق بشر بین‌المللی نیز به دنبال این تحولات بنیادی است. همچنین، کاهش مرزهای ملی منجر به نزدیک شدن ملت‌ها به یکدیگر شده و ظهور مفاهیم و قواعد مشترک جهانی نیز نتیجه این نزدیکی است.

شهروندی، به معنای ارتباط فرد با جوانب سیاسی و اجتماعی و شامل عناصری مانند حقوق، تکالیف، مشارکت و هویت است. تحولات تاریخی در دوره‌های پیشامدرن، مدرن و پسامدرن باعث تغییر روابط بین عناصر شهروندی شده است. در دوره پسامدرن و با پیشرفت فرآیند جهانی‌شدن، مفهوم شهروند جهانی به وجود آمده است. شهروند جهانی، مفهومی است که به تجدیدنظر در عناصر شهروندی مدرن پرداخته و هویت، حقوق، وظایف و ابعاد اجتماعی جهانی را در بر می‌گیرد. در این دوره، قابلیت اجرا و تقویت حقوق در قالب شهروند جهانی به دو صورت یکسان‌سازی و هماهنگ‌سازی امکان‌پذیر است. یکسان‌سازی ممکن است در نظام‌های حقوقی با تشابهات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی صورت گیرد.

منطقه‌ای در نظر گرفته شود. در این مفهوم، تعاملات و همکاری بین کشورها و ملت‌ها در یک منطقه خاص، به منظور تحقق هدف‌های مشترک و ارتقای همبستگی و تعاملات درون منطقه‌ای، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. این نوع جامعه مشترک منطقه‌ای، به طور تدریجی می‌تواند به جامعه مشترک جهانی در سطح گسترده‌تر منتهی شود، اما در این مرحله، تمرکز بر همکاری و تعاملات در یک منطقه خاص بوده و اثرگذاری آن در سطح جهانی به صورت مستقیم محدودتر است.

### نتیجه‌گیری

از زمان‌های قدیم، مفهوم شهروند جهانی توسط اندیشمندان و فیلسوفان مورد توجه قرار گرفته و اولین نظریات مربوط به آن در ادیان الهی مطرح شده است. شهروند جهانی به عنوان یک واقعیت قطعی و غیرقابل اجتناب، همه جوانب زندگی انسان را تحت تأثیر، تغییر و تحول قرار داده است. زیرا عرصه‌های مختلف زندگی عموماً تحت مدیریت و حاکمیت حقوق ملی قرار دارند، بنابراین فرایند جهانی‌شدن باعث تأثیر و تغییر در حقوق مربوطه و در مسیر حقوق جهانی قرار گرفته است. شهروند جهانی باعث مشخص شدن حاکمیت دولت‌ها و افزایش نقش نهادهای غیردولتی می‌شود. این جریان دولت‌ها را مجبور کرده است تا با پیوستن به توافقات بین‌المللی و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، از بخشی از اختیارات خود صرف نظر کنند. در این راستا، اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها که قبلاً اصلی غیرقابل تجاوز تلقی می‌شد، هر روز بیشتر کاسته می‌شود و امروزه مسئولیت حمایت حتی می‌تواند به واسطه

### References

1. Ameli, S. Globalization: concepts and theories, *Organon Philosophical, Literary, Cultural Quarterly*, Volume 10, Number 24, 1-58, 2017.
2. Faulks K. Dimensions of citizenship rights. Translation: Delfrooz, Mohammad Taghi. Tehran: Kavir Publications. second edition, 2011.
3. Nahavandian M. Us and Globalization (cognition and policy proposal). Tehran: Fakhria Publishing House, 2008.
4. Shahabi M, Rahmatifar S. Evolution of the process of creating legal rules in the era of globalization of law, *Quarterly Journal of Strategic Studies of Public Policy*, Volume 4, Number 13, 104-128, 2012.
5. Zarrokh E. Globalization and its impact on international courts and tribunals. *Judicial Journal*, Year 4, Number 84, 32-35, 2009.
6. Mirmohammadi D. Globalization, dimensions and approaches. *Journal of National Studies*, Year 3, Number 3, 59-84, 2010.
7. Mohajeri Tehrani Z. Threats and opportunities of the phenomenon of globalization on higher education. Master's thesis, Payam Noor University, Tehran center, 2012.
8. Akbari M, Aghaari H. Identifying the factors related to the trend towards the globalization of culture among the students of Islamic Azad University, Tabriz branch. *Sociological Studies*, 6(19), 39-55, 2012.
9. Hywood A. Key Concepts in Politics and International Relations. Macmillan Education UK, 2017.

10. Hanson L. Global citizenship, global health, and the internationalization of curriculum: A study of transformative potential. *Journal of Studies in International Education*, 14(1), 70-88, 2018.
11. Jafari S. Identifying and validating the components of global citizen education from the experts' point of view: a mixed research, *Learning Education Studies*, Volume 11, Number 2, 153-174, 2018.
12. Manafi K, Zamani E. Education of a global citizen (within the framework of the institution of education). Tehran: National Center for Globalization, 2014.
13. Tully J. The challenge of Reimagining Citizenship and Belonging in Multicultural Societies in: The demands of Citizenship, Catriona Mc Kinnon and Iain Hampsher-Monk (eds), Continuum, London, 2014.
14. Sharifi Tarz Kohi H. (2012). An introduction to global citizenship. Tehran: Mizan Publications. First Edition.
15. Gulmohammadi, Ahmed. (2016). Globalization, culture. identity Tehran: Ney Publishing. Ninth edition.
16. Byrne B M. (2015) Structural Equation Modeling with Amos. New York: Rutledge. 17(1), 99-120.
17. Hall, C. M., & Lew, A. A. (2012). Understanding and managing tourism impacts: An integrated approach. Routledge.
18. Nawab, Fariba. (1386). Investigating some methods of teaching human rights. *legal* 1(37), 129-168.
19. Delmas Marti, Miri. (1386). International Criminal Court and interactions of domestic and international law. *Legal*, -(37), 297-312.
20. Mohammadi, Abolhasan (2014), Rules of Jurisprudence, Tehran: Yalda.